

خیلواکی



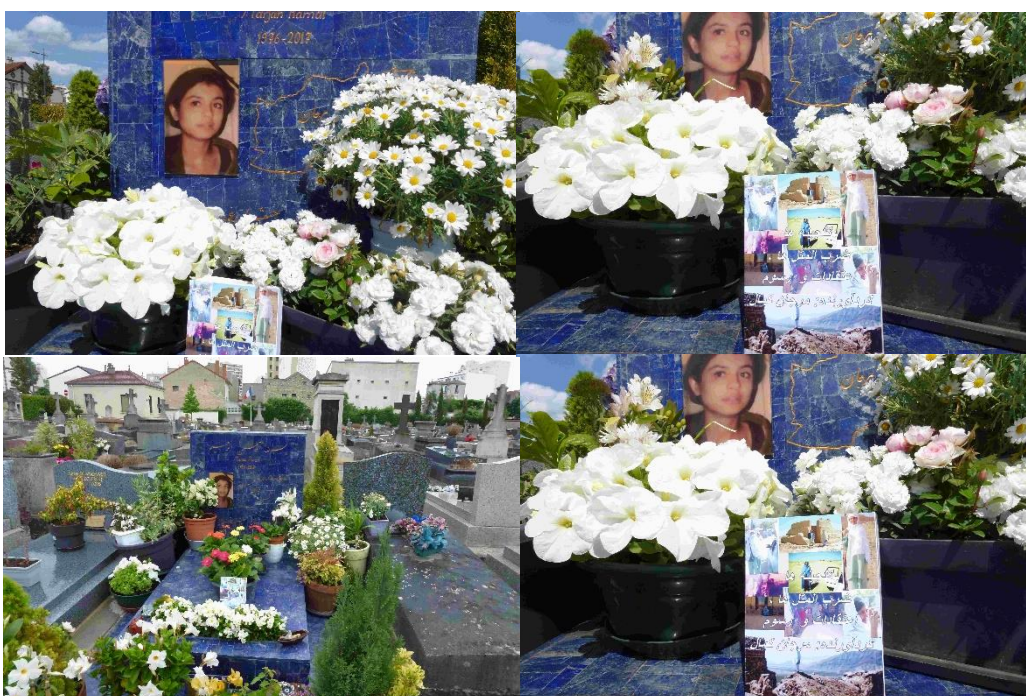
استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۳۰ می ۲۰۲۲

فریده نوری

یاد و بود از پنجمین سال سفر بدون برگشت مرجان



پایم ز کار افتاد، و آنکه به سر دویدم

جستم ترا ندیدم، بار دیگر دویدم

خورشید من نیامد، من بی ثمر دویدم

صد ره در انتظارت، تا پشت در دویدم

تا یک صدای پای، ز آن سوی در شنیدم

شب رفت پیش چشمم، دنیا سیاه گردید





بسوز ای شمع، بتاب ای ماه، بریز ای اشک به سوگ او.....، به سوگ آرزو هایش، به سوگ گفت
و گو هایش...
بینید ای دوستان، گر او به زیر خاک خفته، و گر دیگر به روی ما نمی خندد، ولی نامش چه زیبا تا
ابد جاوید خواهد ماند.



داغ فرزند فراموش نگردد هرگز
این چراغیست که خاموش نگردد هرگز

امروز به پنجمین سفر بدون برگشت مرجان عزیزم مصادف است، خواستم تحفه نثارش کنم تا روحش شاد گردد.

به این منظور یک تعداد از ضرب المثل ها، اصطلاحات و اعتقادات وطن را که جمع آوری کرده بود که متأسفانه همه نا تمام ماند، از نظر گذشتاندم.

در یکی از روز هائی که در شفاخانه بود برایم گفت که: " به مجردیکه خوب شدم و از شفاخانه خارج شدم باید دوباره راهی وطن شوم و نا تکمیل ها را تکمیل کنم" که این آرزویش نیز جامه عمل نپوشید.

آنچه که گردآورده بود، من همه را یکجا کرده و در یک رساله برای یاد و بود از پنجمین سفرش به سوی ابدیت به چاپ رساندم تا باشد که هم زحماتش به هدر نرود و هم یاد عزیزش همیشه گرامی و نامش جاویدان بماند.



ای نور دو دیده ام دریغا رخسار جهان ندیده رفتی
ای شاخ گل از بهار عمرت یک برگ گلی نچیده رفتی





چو هنگام جان دادنش در رسید
نگاهی به حسرت در آمیخته
نگاهی چو سوز سحرگاه شمع
نگاهی ز اعماق جان تافته
نگاهی که از جان پروبال داشت
نگاهی مشوش ز سودای من
نگاهی که در خاطر من نقش بست
نگاهی که تا هست جان در تنم
نگاهی که با جانم آمیخته ست
ز تاب نگاهش من افروخته
سرشته ست مهرش در آب و گلم

نگاهی به من کرد و آهی کشید
زدل، آرزو ها برون ریخته
سرا پا وجودش در آن گشته جمع
فروغ از دم واپسین یافته
هنوز آرزو ها به دنبال داشت
که چون می شود حال فردای من
فزون رفت " پنج" سال و آن نقش است
کمندی ست افکنده در گردنم
چه شب ها که اشک مرا ریخته ست
نگاهش به من همچنان دوخته
ز دیده برفت و نرفت از دلم



آن دختر شفیق و مهربان رفت
در ماتم و سوک و فرقت او

آن گوهر ناب و خوش بیان رفت
طاقت ز کفم ، تاب و توان رفت



چو در نیمه شب سر برارم ز خواب
تو را خوانم و ریزم از دیده آب
وگر بامداد است راهم به توست
همه روز تا شب پناهم به توست

دختر نازنیم، یاد و خاطراتت تا زمانیکه نفس می کشم، همیشه نزدم جاودان است .

تو مرجانی، تو جانانی تو مروارید غلطانی
اگر قلبم صدف باشد میان آن تو پنهانی

استقلال- خپلواکی: گل ها از طرف سایت علاوه گردیده است.